

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

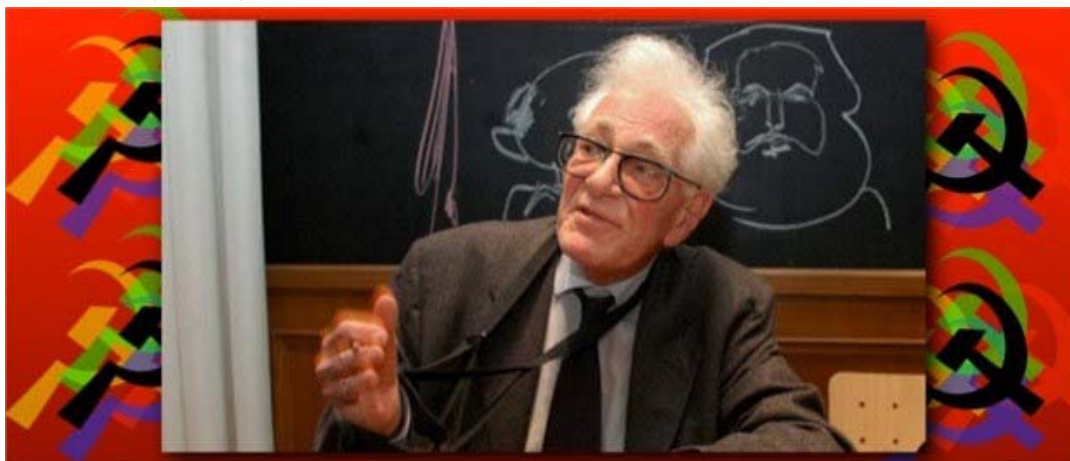
سیاسی

هانس هاینس هولتس
برگردان از : یدالله سلطان پور
فرستنده: فرید پرواز
۱۷ اگست ۲۰۱۴

یادداشت فرستنده:

به دنبال بحث هائی که در این اواخر بین تنی چند از همکاران قلمی پورتال و همکار دیگر شان آقای «سدید» به وجود آمده و محتوای کلی بحث ها را رفورمیزم و مارکسیزم می سازد، من این مقاله را فرستادم. شاید توجه به این بحث بتواند تا حدی روند بحث ها را در سطح بالاتری ارتقاء بدهد.
فرید پرواز

ما به یک حزب مارکسیستی - لنینیستی نیاز مبرم داریم!



در ورای هر کردوکار رفرمگرا در این جامعه، در ورای هر کردوکار تصحیحی علیه تهاجم طبقه حاکم و اعمال ضد انسانی سرمایه باید این شعور بیدار بماند که در این جامعه فقط این و یا آن جنبه نیست که باید اصلاح و یا تصحیح گردد، تا جامعه بی عیب و نقصی پدید آید.
بلکه این جامعه باید به مثابه کل سرنگون شود.
ما نباید فریب پیروزی ظاهری کاپیتالیسم را بخوریم و فراموش کنیم که کماکان در دوران غلبه بر کاپیتالیسم و جایگزینی آن با نظام نوین به سر می بریم.

ما باید آگاه بمانیم که این جامعه باید به وسیله جامعه ای دیگر، به وسیله نفی معین خود، یعنی به وسیله سوسیالیسم جایگزین شود.

تا زمانی که ما در فاز تغییرات کوچک، در فاز رفم ها به سر می بریم و بنا بر ضرورت سیاسی در راه این تغییرات و رفم ها مبارزه می کنیم، باید به برکت آموزش تنوریک در اعضای حزب انقلابی (که هنوز انقلابی برای رهبری در دیدرس ندارد)، آگاهی به آماج واقعی و دور را، آگاهی به تغییر بنیادی جامعه را بیدار نگه داشت و تضاد میان پراتیک روزمره و برنامه درازمدت را تفهیم کرد و تحمل پذیر ساخت.

ما نباید اسیر توهم شویم!

در فازهای رفم تاریخی، «سوسیال - دموکراتیسم»، واقعی ترین دورنمای توده ها ست.

اما!

اما تحمل تنش درونی سیاست گام های کوچک در جهت آماج انقلابی، بدون سقوط به دره رفرمیسم، امر پیشاهنگ است، که ببرکت روشنی سیاسی - تنوریک خویش می تواند به هسته تبلور بدل شود و با تشدید روز افزون تضادهای درون اجتماعی، رفته رفته انسان های هرچه بیشتری می توانند حول آن گرد آیند. به مثابه پیشاهنگ، سازش ناپذیر ماندن، حتی به بهای بی اهمیت از لحاظ تعداد اعضاء و برای مدتی تلقی شدن، هنر و وظیفه تاریخی حزب کمونیست است.

مسأله سازمان

اکنون به آخرین نکته می رسم و به بررسی مختصر مسأله سازمانی منتج از تأملات خویش می پردازم. شرکت ما در جلسه بحث برای تعیین شرایط تاریخی - جهانی از سر دلخوشی نیست، تا بعد بگوئیم که حالا فهمیدیم که جهان از چه قرار است و راه خانه خود پیش گیریم.

• هدف ما تهیه برنامه عمل است.

• علاقه مندی ما به تأملات تنوریک نه فقط برای کشف حقیقت، بلکه علاوه بر آن، برای عمل سیاسی است.

• ما به اصل وحدت پراتیک و تنوری وفادار می مانیم.

حال، از این تعیین شرایط عام چه نتیجه سازمانی برای جنبش سوسیالیستی و یا کمونیستی حاصل می آید؟

هانس لوفت گفته است که ما باید بر دو ریل، در دو قطار حرکت کنیم :

ریل اول، قطار اول در چارچوب همین جامعه کاپیتالیستی حرکت می کند.

در این قطار، حزبی مانند «حزب سوسیالیسم دموکراتیک» (پی دی اس) هم نشسته است که حضور پارلمانناریستی دارد و بنا بر الزامات درون کاپیتالیستی عمل می کند.

بگذریم از این مسأله که نیروهای حاکم چه میدان عمل و تأثیرگذاری در اختیارش می گذارند.

شکی نیست که هر حزب باید در چارچوب نظام اجتماعی موجود و در روندهای جاری در آن («درون سیستمی») در راه منافع انسان هائی که نمایندگی می کند و آن قصد جلب آنها را دارد، عمل کند و حداکثر تأثیرات ممکنه را به جای گذارد.

ما باید در عرصه ای که «سندیکائی» نامیده می شود و می توان آن را به لحاظ سیاسی - عام عرصه رفرمیستی نام داد، فعالیت کنیم.

این مسأله روشن است و احتیاج به بحث ندارد.

در شرایط غیر انقلابی، قطار رفرم های درون اجتماعی، یعنی درون کاپیتالیستی، یکی از خطوط سیاسی عمل کمونیست ها ست.

این به معنی غرق شدن در کارهای کوچک سیاسی روزمره است و بی شک بدانجا نمی راند که آماج عمل ما ست. این مسأله هم به خودی خود روشن است.

• آنچه که به خودی خود روشن نیست، عبارت است از راندن همزمان در ریل دیگر و یا نشستن همزمان در قطار دیگر، که به سوی خطه اراده و خواست انقلابی ما روان است.

• در ورای هر کردوکار رفرمگرا در این جامعه، در ورای هر کردوکار تصحیحی علیه تهاجم طبقه حاکم و اعمال ضد انسانی سرمایه باید این شعور بیدار بماند که در این جامعه فقط این و یا آن جنبه نیست که باید اصلاح و یا تصحیح گردد، تا جامعه بی عیب و نقصی پدید آید.

• بلکه این جامعه باید به مثابه کل سرنگون شود.

• ما نباید فریب پیروزی ظاهری کاپیتالیسم را بخوریم و فراموش کنیم که کماکان در دوران غلبه بر کاپیتالیسم و جایگزینی آن با نظام نوین به سر می بریم.

• این بدان معنی است که در ورای روند درونی تغییرات کوچک مستمر که ما در جامعه شاهدشان هستیم و در راه تحقق آنها فعالیت می کنیم، باید آگاه بمانیم که این جامعه، به مثابه جامعه کاپیتالیستی، نه از طریق رفرم ها قابل نگه داری است و نه ارزش آن را دارد که نگه داشته شود.

• ما باید آگاه بمانیم که این جامعه باید به وسیله جامعه ای دیگر، به وسیله نفی معین خود، یعنی به وسیله سوسیالیسم جایگزین شود.

• تا زمانی که ما در فاز تغییرات کوچک، در فاز رفرم ها به سر می بریم و بنا بر ضرورت سیاسی در راه این تغییرات و رفرم ها مبارزه می کنیم، باید ببرکت آموزش تئوریک در اعضای حزب انقلابی (که هنوز انقلابی برای رهبری در دیدرس ندارد)، آگاهی به آماج واقعی و دور را، آگاهی به تغییر بنیادی جامعه را بیدار نگه داشت و تضاد میان پراتیک روزمره و برنامه درازمدت را تفهیم کرد و تحمل پذیر ساخت.

• ما نباید اسیر توهم شویم!

• در فازهای رفرم تاریخی، «سوسیال - دموکراتیسم» واقعی ترین دورنمای توده ها ست.

• اما!

• اما تحمل تنش درونی سیاست گام های کوچک در جهت آماج انقلابی، بدون سقوط به دره رفرمیسم، امر پیشاهنگ است، که ببرکت روشنی سیاسی - تئوریک خویش می تواند به هسته تبلور بدل شود و با تشدید روز افزون تضادهای درون اجتماعی، رفته رفته انسان های هرچه بیشتری می توانند حول آن گرد آیند.

• به مثابه پیشاهنگ، سازش ناپذیر ماندن، حتی به بهای بی اهمیت از لحاظ تعداد اعضاء و برای مدتی تلقی شدن، هنر و وظیفه تاریخی حزب کمونیست است.

از این رو، برای کمونیست ها یک خط مشی تئوریک پیکار، گشتاور سیاسی صرف نظر ناپذیری است.

جایگزین سازی کاپیتالیسم به وسیله جامعه آلترناتیو - در هر حال - باید یک آماج ستراتیژیک باشد.

پس از پیش شرط قرار دادن آن، می توان به طور تاکتیک در چارچوب جامعه سرمایه داری، در راه تغییرات و تصحیحات مشخص به نفع مردمی که در این جامعه زندگی می کنند و رنج می برند، به مبارزه پرداخت.

این مبارزه در سطوح مختلف بیشمار صورت می گیرد.

تجربه ساختارهای بوروکراتیک و غیر دموکراتیک در کشورهای سوسیالیستی سابق - اغلب - منجر بدان شده است که به مکانیسم های صوری و فرمال دموکراسی بورژوائی - پارلمانتاریستی - ضمن ایدئالیزه کردن آنها - پر بها داده شود و مؤسسات آن به مثابه تنها سطح واقعی و اصلی مبارزه سیاسی تلقی شوند.

ما - اما - باید بدانیم که دموکراسی بورژوائی - پارلمانتاریستی، آن سان که آن پدید آمده و در فرمی که آن مرتب دچار موتاسیون شده، فرم سازمانی منافع گروه بندی های وابسته به صاحبان قدرت در دولت بورژوائی است. ما باید بدانیم که در دموکراسی بورژوائی - پارلمانتاریستی، شرکت کلی شهروندان در امور دولتی گشتاور تعیین کننده ای نیست.

در دولت های بزرگ که شهروندان هر چهار سال یک بار پای صندوق رأی می روند و نمایندگانی را برمی گزینند که احزاب در لیست خود نام برده اند، تأثیرگذاری شهروندان در تشکیل اراده بسیار ناچیز است. در کشورهایمانند سوئیس و هالند قدری فرق می کند.

اما فقط قدری فرق می کند و نه بیشتر.

در سوئیس دموکراسی رفراندمی (نظرخواهی) مستقیم وجود دارد.

البته آن هم اکنون زیر فشار اتحادیه اروپا قرار دارد و محافلی می خواهند که به اتحادیه اروپا بپیوندند و لذا در خطر افتاده است و تخریش تدارک دیده می شود.

این فرم قانون اساسی تا کنون - در هر حال - امکان برقراری رابطه با مردم را برای ابتکارات خلقی [۱] فراهم می آورد.

در سوئیس - افزون بر این - دموکراسی مناطق [۲] وجود دارد، که تا حدودی خوب عمل می کند.

زیرا دولت سوئیس در قبال این مناطق از اختیارات زیادی برخوردار نیست.

(سکنه مناطق مورد نظر بر ۵۰۰۰ نفر بالغ می شود. مترجم)

اما در دولت های بزرگ قضیه از قرار دیگر است و دولت قدر قدرت است و این دولت ها برای ما الگوی دموکراسی بورژوائی محسوب می شوند و نه استثنائاتی از قبیل سوئیس و هالند.

بر مبنای استثناء ها نباید چند و چون عملکرد دموکراسی بورژوائی را مورد ارزیابی قرار داد.

ما باید برای این کار، کشورهای بزرگ از قبیل آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده امریکا را در نظر بگیریم.

در این دولت ها روندهای تصمیمگیری به طرزی بی نام و نشان صورت می گیرند و نفوذ گروه بندی های قدرت غیر قابل کنترل می ماند.

آنگاه خواهیم دید که دموکراسی بورژوائی به هیچ وجه مدل شرکت شهروندان در تنظیم امور دولتی نیست.

افزون بر این، دموکراسی پارلمانتاریستی اغلب تحت نفوذ بوروکراسی وزارتی است. [۳]

نمایندگان مجلس و وزراء از چند و چون مواد بخرنج اداری و قانونگذاری تقریباً خبر درست و حسابی ندارند.

کسانی که قوانین را تهیه می کنند و چند و چون توسعه روندهای اجتماعی را عملاً تعیین می کنند، بوروکرات های وزارتی هستند.

تنها کاری که می توان در مورد این افراد انجام داد، عبارت است از گزینش دقتمند آنها بنا بر تخصص و سمتگیری سیاسی شان.

و این ربطی به شرکت و دخالت مردم در تصمیمگیری های سیاسی و دولتی ندارد.

من فکر می کنم که با قلمداد کردن دموکراسی بورژوائی به مثابه فرم حرکتی آزادی سیاسی، به نقش دموکراسی پارلمانتاریستی، به مثابه تشکیل اراده عمومی و به مثابه میدان مبارزه سیاسی برای توده های تحت سلطه، پر بها داده می شود.

مبارزه ای که ما کمونیست ها در پیش داریم، از آنجا آغاز می شود که ما گام به گام در نقاط گرهی، در نقاطی که تضادهای این جامعه تبلور می یابند، به توسعه شعور طبقاتی می پردازیم.

این بدان معنی است که ما فقط برای حل این و یا آن تضاد موجود در انبوه تضادها مبارزه نمی کنیم. ما مبارزه برای حل تضادها را با تبلیغ و استدلال و اثبات این نظر همراه می سازیم که این تضادها گشتاورهای یک پیوند فرماسیونی - اجتماعی خاص بزرگتری اند و در جنبش تمام اجتماعی جا و مقام خاص خود را دارند. و گر نه، مبارزه علیه تأسیس رآکتور اتمی در اینجا و یا آنجا، نمی تواند دورنمای سیاسی محسوب شود. مبارزه مهم است.

مبارزه - اما - باید در عین حال، با جمع بندی دورنمایی از مناسبات اجتماعی در پیوند باشد. و برای دست یابی بدان، ما به مبانی تحلیل تنوریک شرایط تاریخی خویش نیاز مبرم داریم. این بدان معنی است که ما به یک حزب تنوری آگاه نیاز داریم و مبارزه باید سازمان یافته صورت گیرد. وضع نمی تواند از این قرار باشد که هرکس به میل و هوس خویش، در باره این و یا آن موضوع مربوط به خط مشی سیاسی، نظر شخصی و استنباطات شخصی خود را نمایندگی کند. شکی نیست که هرکس باید نظر شخصی خود را وارد بحث کند و این امر بایستی است و ضرورت دارد. اما برای این که اراده همه اعضای حزب به قدرت سیاسی بدل شود، آن باید فرم سازمانی به خود گیرد. برای اجتناب از سوء تفاهم باید گفت که منظور از فرم سازمانی، فرم مبتنی بر مسخ های بوروکراتیک دستگاه حزبی که قبلاً تجربه کرده ایم، نیست.

منظور از فرم سازمانی، عبارت است از حزب پیکار طبقاتی کمونیستی اصیل که تحت کنترل اعضای خود باشد و دموکراسی حزبی که در تعدد (پلورالیسم) نظرات، به انجمن و راجی بدل نشود، بلکه بر این پایه دموکراتیک، هیأتی سر بر کشد که از انضباط و سازمان یافتگی آهنین برخوردار و قادر به عمل است.

ما به مثابه اقلیتی کوچک در این جامعه به سر می بریم، به مثابه اقلیتی که هسته تبلوری برای توسعه های اجتماعی بعدی تشکیل می دهد، هسته تبلوری که انسان های بیشمار باید حول آن گرد آیند.

و لذا نمی توانیم از فرم سازمانی سراپا ساختارمند برای عمل سیاسی خود صرف نظر کنیم.

ما به یک حزب مارکسیستی - لنینیستی نیاز داریم!

پایان

[\[۱\] Volksinitiative](#)

[\[۲\] Gemeindedemokratie](#)

[\[۳\] Ministerialbürokratie](#)